

توماس هابز

لویاتان

ویرایش و مقدمه از
سی. بی. مکفرسون

ترجمه حسین بشیریه



فهرست مطالب

۹	یادداشت مترجم
۱۵	مقدمه به قلم سی. بی. مکفرسون
۵۷	برخی منابع درباره هابز
۵۹	یادداشتی درباره متن کتاب لویاتان
۶۵	لویاتان به قلم توماس هابز
۶۷	نامه تقدیمیه
۶۹	فهرست فصول
۷۱	مقدمه
۷۵	بخش اول. در باب انسان
۱۸۷	بخش دوم. در باب دولت
۳۲۷	بخش سوم. در باب دولت مسیحی
۴۹۳	بخش چهارم. در باب مملکت ظلمت
۵۶۳	مرور و نتیجه گیری

فصل یکم در باب حس

برای بررسی افکار آدمی، نخست آنها را جداگانه و پس از آن به صورت پیوسته یا در حالت وابستگی به یکدیگر ملاحظه خواهیم کرد. به صورت جداگانه هر یک از آنها نمود^۱ یا مظهر^۲ برخی کیفیت‌ها و یا برخی از اعراض اجسام موجود در خارج [از وجود] ماست؛ که عموماً شیء^۳ خوانده می‌شود. آن شیء بر چشم‌ها، گوش‌ها و دیگر اندام‌های بدن آدمی تأثیر می‌گذارد و به علت تنوع در تأثیر، مظاهر متنوعی ایجاد می‌کند.

ریشه همه آن [افکار] چیزی است که ما حس می‌خوانیم، (زیرا هیچ تصویری در ذهن آدمی وجود ندارد که در ابتدا، کلاً یا بعضاً با اندام‌های حسی دریافت نشده باشد). بقیه از آن اصل نشئت می‌گیرند.

شناخت علت طبیعی حس، برای [فهم] مطلب حاضر چندان ضروری نیست؛ و من در نوشته‌ای دیگر به تفصیل به این مطلب پرداخته‌ام. با این حال به خاطر تکمیل هر بخش از روش کار خود در اینجا مختصراً همان [مطالب] را عرضه می‌کنم.

علت حس، جسم خارجی یا شیء است که بر اندام مخصوص هر حس، یا به طور بی‌واسطه اثر می‌گذارد چنانکه در [حواس] چشایی و بساوازی [چنین است]؛ و یا به طور باواسطه، چنانکه در [حواس] بینایی، شنوایی و بویایی [چنین است]: این اثر به واسطه اعصاب و دیگر رشته‌ها و پیوندهای بدن که به مغز و قلب می‌رسند، در آنجا مقاومت یا فشار متقابل یا کنشی در قلب ایجاد می‌کند تا اثر خود را بگذارد: این کنش چون متوجه خارج است چنان می‌نماید که چیزی خارجی می‌باشد. و این نمود^۴ یا صورت ذهنی^۵ چیزی است که آدمیان حس^۶ می‌نامند؛ که برای چشم عبارت است از نور یا رنگ مشخص؛ برای گوش [عبارت است از] صدا؛ برای بینی، بو، برای زبان و حس چشایی، مزه؛ و برای بقیه بدن، گرما، سرما، سختی، نرمی و کیفیت‌های دیگری که ما از طریق احساس^۷ تشخیص می‌دهیم. همه این کیفیات که محسوس خوانده می‌شوند، در شیء که آنها را ایجاد می‌کند، تنها حرکات چندانگانه ماده‌ای هستند که از طریق آنها بر اندام‌های ما به

1. Representation

2. Appearance

3. Object

4. Seeming

5. Fancy

6. Sense

7. Feeling

انحای گوناگون اثر می‌گذارد. آنها در [درون] ما که اثر می‌پذیریم نیز چیز دیگری جز حرکات چندگانه نیستند (زیرا حرکت چیز دیگری جز حرکت ایجاد نمی‌کند). اما ظهور آنها در نزد ما [به شکل] صورت ذهنی است؛ خود [شیء همانند] بیداری و [صورت همانند] خواب [است]. و همچنانکه فشار آوردن و مالاندن و ضربه زدن به چشم موجب می‌شود که ما نوری را در مخیله خود ببینیم و فشار آوردن به گوش صدایی مبهم در آن ایجاد می‌کند؛ به همین سان اجسامی هم که ما می‌بینیم یا [صدایشان را] می‌شنویم به واسطه عمل قدرتمند اما نامشهود خود همان [اثرات] را ایجاد می‌کنند. زیرا اگر آن رنگ‌ها و صداها در درون اجسام یا اشیایی که آنها را ایجاد می‌کنند می‌بودند، نمی‌توانستند از آنها جدا شوند، درحالی‌که ما به واسطه آئینه و به واسطه انعکاس در مورد صدا می‌بینیم که [جدا] می‌شوند. جایی که ما شیء مشهود را می‌بینیم یک جاست و ظهور [آن] در جای دیگر. و گرچه همان شیء واقعی خود در فاصله معینی به نظر می‌رسد که متضمن همان صورت ذهنی باشد که در ما ایجاد می‌کند، اما باز هم شیء یک چیز است و صورت یا تصویر چیز دیگری است. بنابراین حس در همه موارد هیچ چیز دیگری جز صورت ذهنی اصلی و اولیه‌ای نیست که (چنانکه گفته‌ایم) به واسطه فشار یعنی به واسطه حرکت اشیای خارجی و تأثیر آن بر چشم‌ها و گوش‌ها و دیگر اندام‌های ما که قهراً آن فشار یا حرکت را می‌پذیرند، به وجود می‌آید.

اما مکاتب فلسفی در سراسر دانشگاه‌های ممالک مسیحی بر مبنای برخی کتب ارسطو نظریه دیگری را آموزش می‌دهند و در مورد علت بینایی می‌گویند که شیء رؤیت شده از هر جانب تصویری قابل رؤیت^۱ (به انگلیسی) جلوه‌ای مرئی^۲، شبیح^۳ یا وجه^۴ و یا چیزی رؤیت شدنی می‌پراکند؛ که دخول آن در درون چشم، دیدن است. و در مورد، علت شنوایی [می‌گویند که] چیز شنیده شده تصویری سمعی^۵ یعنی وجهی شنیدنی یا چیزی قابل شنیدن [از خود به خارج] می‌فرستد، که با دخول در گوش شنیدن را ایجاد می‌کند. همچنین در مورد علت ادراک، می‌گویند که چیز ادراک شده تصویری قابل فهم^۶ یعنی چیزی دریافتنی از خود بیرون می‌فرستد که با ورود در [قوة] ادراکیه^۷ ما، ما را به ادراک توانا می‌سازد. من این مطلب را برای ابراز مخالفت با دانشگاه‌ها نمی‌گویم؛ بلکه چون از این پس از نقش و وظیفه آنها در درون دولت سخن خواهم گفت، باید شما را در همه جا در طی راه از چیزهایی که در آنها [دانشگاه‌ها] اصلاح‌شدنی است آگاه سازم، از آن جمله یکی رواج مباحث بی‌معنا در آنهاست.

1. visible species

2. visible shew

3. apparition

4. aspect

5. Audible species

6. intelligible species

فصل دوم در باب تصور

اینکه وقتی چیزی ایستا و راکد باشد، اگر چیز دیگری آن را به حرکت در نیاورد، برای همیشه ایستا خواهد بود حقیقتی است که هیچکس را در آن شکی نیست. اما اینکه وقتی چیزی در حرکت باشد تا ابد در حرکت خواهد بود مگر آنکه چیز دیگری آن را از حرکت باز دارد، هر چند هم که علت آن خودش باشد (یعنی اینکه هیچ چیز نمی‌تواند خودش را تغییر دهد) به همان سهولت مورد اتفاق نظر نیست؛ زیرا انسان‌ها نه تنها انسان‌های دیگر بلکه همه چیزهای دیگر را با [معیار] خود قیاس می‌کنند؛ و چون انسان‌ها خود را پس از جنبش در معرض درد و رنج و خستگی می‌یابند گمان می‌کنند که هر چیز دیگری نیز از حرکت خسته می‌شود و خود به خود آرامش طلب می‌کند؛ بدون آنکه در این خصوص تأمل کنند که آیا طلب آسایشی که آنها در خود می‌یابند خود عبارت از جنبش دیگری نیست. از اینجاست که مکاتب [فلسفی] بر این عقیده‌اند که اجسام سنگین به جهت میل به آرامش فرو می‌افتند تا از ماهیت خود در آن مکان که مناسب‌ترین مکان برای آنهاست محافظت کنند، [بدین‌سان آن مکاتب] بیهوده به اجسام بی‌جان میل و علم نسبت به آنچه برای بقای‌شان خوب است (حتی به اندازه‌ای که انسان هم فاقد آن است) نسبت می‌دهند.

همین که جسمی به حرکت درآید، تا ابد در حرکت خواهد بود (مگر آنکه چیزی مانع از حرکت آن گردد) و هر آنچه که مانع آن می‌گردد نه در یک لحظه بلکه در طی زمان و به تدریج می‌تواند آن را کاملاً از جنبش باز دارد؛ و چنانکه ما در مورد آب می‌بینیم گرچه باد باز می‌ایستد اما امواج برای مدتی دراز پس از آن از حرکت باز نمی‌ایستند؛ همچنین است در مورد حرکتی که در اندام‌های درونی انسان ایجاد می‌شود [مانند] وقتی که آدمی نگاه می‌کند و یا خواب می‌بیند و جز آن. زیرا پس از آنکه شیء کنار برده می‌شود و یا چشم بسته می‌شود باز هم صورتی از شیء دیده شده در نظر ما باقی می‌ماند، هر چند [این صورت] مبهم‌تر از وقتی است که [شیئی را] می‌بینیم. و این چیزی است که مردم لاتین زبان تصور^۱ می‌خوانند که از صورت^۲ باقی مانده [در ذهن] هنگام دیدن، ریشه می‌گیرد؛ و آنها همین معنا را هر چند به وجهی نامتناسب در مورد همه حواس دیگر نیز به کار می‌برند. اما یونانیان آن را خیال^۳ می‌خوانند که به معنی [در نظر] ظاهر شدن است و [کاربرد آن معنا] به یک میزان در مورد همه حواس مناسب است. تصور بنابراین چیزی

1. Imagination

2. Image

3. Fancy